

بازشناسی واژگان و مفاهیم اقتصادی

در زبان‌زدها و مثل‌های بختیاری

عباس قنبری عُدیوی^۱

چکیده

مثل‌ها به عنوان موجزترین شکل ادبیات شفاهی، بازتاب‌دهنده خواست‌ها، آرزوها، تفکرات و بینش یک ملت است. فرهنگ، اجتماع، سیاست، اقتصاد و ویژگی‌های هر یک از آنها در مثل‌ها به مثابه عصاره خردجمعی قابل جستجو است. در بعضی مثل‌ها جنبه‌های اقتصادی همچون نقدینگی، هزینه‌ها، قناعت و عناصر مالی وجود دارد که نگاه و برخورد مردم را به این مسایل نشان می‌دهد. به طور کلی، ادبیات شفاهی از جمله مثل‌ها و زبان‌زدها تابع سنت‌ها، زندگی اجتماعی، شرایط اقلیمی، جغرافیایی، فرهنگی و قومی می‌باشند. نوع زندگی قوم بختیاری و فعالیت‌های اقتصادی، شیوه معیشت و مصرف آنان به دو عنصر محیط با محوریت نقش مهم انسان و نیروی کار انسانی در اقتصاد خانواده و زندگی ایلی و تلاش و کوچ برای گردآوری خوراک در چراگاه‌های طبیعی بستگی دارد زیرا درآمد خانواده‌های عشایر بختیاری به دامداری، کشاورزی و صنایع و فرآورده‌های به دست آمده از آن نظیر شیر، پرواربندی، بافت قالی، گبه و ... وابسته است. به همین خاطر با بررسی زبان‌زدها و دیگر عناصر فولکلور هر قوم

۱. دکتری فولکلور از دانشگاه تاجیکستان، رئیس بنیاد ایران‌شناسی چهارمحال و بختیاری odivi46@yahoo.com

به بسیاری از امور از جمله الگوهای ارزشمند مصرفی از جمله اعتدال در مصرف، دوری از اسراف، سفارش به قناعت، افزایش بهره‌وری، پرهیز از صفات نکوهیده‌ای چون مال‌اندوزی، تنگ‌نظری، آموزش و ترویج خوداتکایی می‌توان دست یافت.

از آنجا که برخی مثل‌ها به صراحت یا به تلویح ریشه‌ای تاریخی دارند و داستانی را از زندگی و رمز و رازهای آن حکایت می‌کنند، ظرفیت مناسبی برای پرداخت در برنامه‌های نمایشی تلویزیونی دارا هستند. بیان الگوهای معیشتی و مصرفی زندگی سخت‌عشایری، موضوع مناسبی برای تولید برنامه‌های نمایشی اقتصادی است تا دیگر قشرهای جامعه ضمن آشنایی با ارزش‌های فرهنگی و اقتصادی زندگی ایلی، تصویر مطلوبی برای دستیابی به الگوی صحیح مصرف و تولید بومی در پیش چشم داشته باشند.

همچنین برای استفاده بهتر از مثل‌ها و مثل‌ها می‌توان از آن‌ها به صورت زیرنویس برنامه‌های مجری محور و گفت و گو محور استفاده کرد. تولید مجموعه‌های نمایشی برگرفته از بن‌مایه‌های ضرب‌المثل‌ها و زبان‌زدها صورت دیگر بهره‌برداری از ادبیات شفاهی است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد، فرهنگ مردم، ضرب‌المثل، زبان‌زد، ایل بختیاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ادبیات عامه و فولکلور هر قوم و گروهی دربرگیرنده آرمان‌ها، افکار و پیش‌تاریخی و زمینه مناسبی برای مطالعه جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و فرهنگی ایشان است. گونه‌های رنگارنگ و متنوع این ادبیات، دست‌مایه دانشمندان قوم‌شناس، فولکلورشناس و انسان‌شناس می‌باشد. متن‌های مردم‌ساخت ادبیات شفاهی، گنج‌شایگانی است که محصول تجربه‌های تلخ و شیرین زندگی خاص مردمان ایلات و طوایف، روستاییان و شهرنشینان می‌باشد. این ادبیات میوه تلاش با هم زیستن و بهتر زیستن در پناه آفرینش ذهن و زبان است. از میان گونه‌های پرکاربرد فرهنگ عامه؛ ضرب‌المثل، زبان‌زده، پند و اندرزهای رایج در مناطق عشایری ایران زمین قابل تأمل و بررسی است. در این مقاله جنبه‌های اقتصادی و مصادیق نقدینگی، هزینه‌ها، قناعت و عناصر مالی فرهنگ عامه بختیاری‌ها مورد توجه قرار گرفته است. روح تعاون و همیاری ایلی بین عشایر مناطق مختلف ایران بسیار بالا و گسترده است. مثلاً در ایل بختیاری سنت‌های اجتماعی زیر را در این مورد می‌توان برشمرد:

۱) شیرواره: عبارت از جمع‌آوری شیر دام‌های چندین خانواده هم‌پیمان می‌باشد. این سنت به صورت چرخشی و مساوی صورت می‌گیرد تا با افزایش کمی شیر محصول بیشتری به دست آید. این سنت را زنان اجرا و مدیریت می‌کنند.

۲) عروسی: بختیاری‌ها به داماد کمک مالی می‌کنند و این کمک را «اوزی» می‌گویند. کمک‌ها به صورت نقدی، اهدای دام یا اقلام خوراکی می‌باشد. این روش در موارد مشابه جبران می‌گردد.

۳) کار و تولید: بختیاری‌ها در کارهای مردانه یا زنانه خود یار و مددکار همدیگرند و به

این روش، همیاری می‌گویند. زنان در کارهایی چون بافندگی (چینی‌گری)، ریسندگی، هیزم آوردن و نان پختن و سایر موارد و مردان در کارهایی چون پشم‌چینی و کشاورزی (نهرکنی، شخم‌زنی، درو کردن محصول، خرمن و سایر کارها) به یکدیگر کمک می‌کنند. این امر موجب افزایش بهره‌وری (کارایی و اثربخشی)، جلوگیری از اتلاف زمان و نیرو می‌شود. علاوه بر آن به تعمیق روابط اجتماعی و پیوستگی‌های قومی و خانوادگی هم کمک می‌کند. افراد برای انجام کار، مزدی دریافت نمی‌کنند ولی در این روز مهمان صاحب کار (کارفرما) هستند.



۴) عزاداری: یکی دیگر از سنت‌های بختیاری‌ها کمک نقدی یا اهدای دام برای هزینه‌های سنگین مراسم سوگواری است. بنا به نوع زندگی و آداب و رسوم ایلی از هنگام فوت تا چند ماه و سالگرد، افراد برای عرض تعزیت و تسلیت (سرسلامتی) به خانه متوفی رفت و آمد دارند؛ با این همه هزینه‌های پذیرایی، خوراک دادن (تمام وعده‌های غذایی دست کم تا هفته) و

ساخت نمادهایی چون شیرسنگی (بردشیر) و مافگه^۱ بسیار است، لذا کسانی که در این مراسم شرکت می‌کنند پول نقد، گوسفند یا اقلام مورد نیاز خانواده را تأمین می‌کنند که به این کمک «سرباره» می‌گویند.

نوع زندگی بختیاری‌ها، بویژه کوچندگان و عشایر به نیروی فردی و جسمی اشخاص وابستگی بیشتری دارد، لذا فعالیت‌های اقتصادی با محوریت انسان جایگاه مهمی پیدا می‌کند، مثلاً «پسر دوست بودن» عشایر و روستاییان ریشه در نیازمندی‌های اقتصادی دارد، یعنی این امر به علت محور بودن مردان در فعالیت‌های اقتصادی و بویژه کشاورزی نمود پیدا کرده است.

ایل بختیاری

بختیاری‌ها یکی از اقوام پرجمعیت کشور می‌باشند که با تاریخ و فرهنگ غنی ایرانی، در زاگرس میانی و در استان‌های خوزستان، چهارمحال و بختیاری، لرستان و اصفهان حضور دارند. در گذشته این قوم، کوچگر و دام‌دار (عشایر و روستایی) بود ولی به تدریج به شهرها مهاجرت کرد؛ با این همه آداب، رسوم، باورها و فرهنگ خود را حفظ کرده است.

زندگی عشایر و کوچندگان، تابع طبیعت و دام است. آنها برای به دست آوردن چراگاه مناسب، دست کم دو بار در سال به صورت افقی یا عمودی کوچ می‌کنند. کوچ عمودی جابه‌جایی از دشت به ارتفاع‌ها مثل بختیاری‌ها و کوچ افقی جابه‌جایی از دشت به دشت یا جای مسطح دیگر مثل عشایر سیستان و بلوچستان یا کرمان است. (طیبی، ۱۳۸۴: ۱۴۲)

۱. māfegah: سکوی مکعب مستطیلی است که به یادبود رادمردان ایل نصب می‌کردند. فرد متوفی اگر در منطقه سردسیر فوت می‌کرد در منطقه گرمسیر این سنگ یادبود برایش در نظر گرفته می‌شد.

بختیاری‌ها چون در کنار دامداری کشاورزی هم می‌کنند در واقع، نیمه کوچ نشین هستند. کوچ نشین مطلق، فقط دامدار است. (قرخلو، ۱۳۸۲: ۴۴)

شیوه معیشت و تولید عشایر به صورت گروهی و بدون فناوری پیشرفته است و اغلب به دو عنصر محیط طبیعی و تلاش انسان برای گردآوری خوراک بستگی دارد. مهم‌ترین ویژگی‌های معیشت عشایری را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

(۱) ابتدایی بودن تولید و سادگی فن‌آوری (۲) وابستگی انسان به دام (۳) الزام به استفاده از چراگاه‌های طبیعی (۴) کوچ یا جا به جایی انسان و دام (۵) چادرنشینی. (تقوی، ۱۳۸۷: ۲۰-۱۹)

درآمد خانوار عشایر بختیاری از دامداری و کشاورزی و صنایع جانبی آنها است؛ فرآورده‌های شیر، پرواربندی و پرورش دام‌های گوشتی، پرندگان (طیور)، بافت قالی، گبه و دیگر بافته‌های صنایع ظریف از جمله این محصولات می‌باشند. این درآمد، برای یک خانوار عشایری بسیار اندک است. بررسی زندگی عشایر نشان می‌دهد که آنها در کنار منش‌های خوب و روح بلند ایلیاتی چگونه مصرف بهینه و مدیریت هزینه را در زندگی به کار می‌بندند و این شیوه در فولکلور و ادبیات آنان نیز منعکس شده است. در این مقاله، زبانزدها و ضرب‌المثل‌های^۱ بختیاری به تفکیک موضوعی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. ویژگی‌های زیر درون‌مایه این بخش از ادب شفاهی را نشان می‌دهد:

(۱) اعتدال در مصرف (میانه روی)

(۲) دوری از اسراف و مصرف مطلوب منابع

(۳) سفارش به قناعت و افزایش بهره‌وری

۱. این ضرب‌المثل‌ها از کتاب امثال و حکم بختیاری (۱۳۸۱) شهرکرد: ایل، تألیف نگارنده انتخاب شده است.

۴) پرهیز از صفت‌های زشت مانند تنگ نظری، مال‌اندوزی و سایر رفتارهای نکوهیده

۵) نهی از فراموشی همگنان و غفلت از نیازمندان

۶) آموزش و ترویج هنر کوشش و کار، خود اتکایی و صرفه‌جویی در زندگی

۷) بیان نقش مهم انسان در اقتصاد خانواده و زندگی ایلی

بررسی ما نشان می‌دهد که از نظر ساختاری، متن‌هایی که به صفات نیک و سفارش به قناعت و پرهیز از مال‌اندوزی مربوط می‌شوند ملایم و آهنگین‌اند، به عکس متن‌های پرهیزی کوتاه و ضربه‌ای هستند و چکشی را می‌مانند که بر سنگی سخت فرود آید. تازگی این مقاله در انتخاب موضوع و روش معرفی متن‌هاست که به نظر می‌رسد برای این گونه مطالعات اجتماعی سودمند باشد.

الف) میانه‌روی، اقتصاد خانواده

/huneye kordâre šav nigere /.

۱- هونه کرداره شو نی گره!

خانه پسر دار را شب نمی‌گیرد.

کاربرد: داشتن پسر در خانواده‌های عشایری و روستایی با محور اقتصاد کشاورزی و دامداری نعمت است.

/xarden daste jam- kârkerden daste kam /.

۲- خوردن دست جم، کار کردن دست کم.

خوردن دست جمعی، کار کردن تنهایی.

کاربرد: هشدار به کسانی که کار نکرده و فقط مصرف می‌کنند؛ دوستانی که دیگران را در رنج و سختی فراموش می‌کنند.

/dokundar vâ do kumdâr bu/.

۳- دکون‌دار وا دو کوم‌دار بو.

دکان‌دار باید دو کام‌دار باشد.

کاربرد: کاسب باید پرهیزگار و خداترس باشد.

۴- دکم سر دکت، آردام به نرخ بازار. /dakom sare daket ?ârdâm be nerxe bâzâr/.

درکم روی درکت، آردهایم به نرخ بازار.

کاربرد: برادری جای خود و معاشرت و بازرگانی هم جای خود (برابر: حساب حساب،

کاکا برادر).

۵- خری ز یکی بستون که بووس گایی فروحده بو.

/ xari ze yeki bestun ke bavus gâei ferohe bu/.

خری از کسی بخر که پدرش گاوی فروخته باشد.

کاربرد: با کسانی تجارت و خرید و فروش کن که لایق و اهل باشند.

۶- خری که پنا ور خدایی اخیس گرگ اخورس.

/xari ke panâ vor xodâei ?exeris gorg ?exores/.

خری را که شانسی می خری، گرگ می خورد.

کاربرد: خرید و فروش آداب دارد، تجارت چشم بسته موجب پشیمانی است.

۷- چاریک کال. /câryak kâl /.

چهاریک کار.

کاربرد: کنایه از فردی که زحمت بسیار می کشد و محصول اندک می بیند. کشاورزانی که

زمین نداشتند روی زمین دیگران کار می کردند و تنها یک چهارم محصول را برمی داشتند.

۸- چون بدون که نوامهنی، چون بخور که ندرمهنی.

/çonon bedavn ke navâmahni- çonon bexor ke nadarmahni/.

چنان بدو که جا نمایی، چنان بخور که در نمایی.

کاربرد: اعتدال و میانه روی در کارها و آینده نگری (اقتصادی).

در بوستان، سعدی شیرین سخن نیز چنین می‌گوید:

چو در دست‌تنگی، نداری شکیب / نگه‌دار وقت فراخی، حسیب

به دختر چه خوش گفت بانوی ده / که: «روز نوا برگ سختی بنه» (بوستان: ۸۲)

۹- توشه یه روزه چه به اشکم بو چه به جرکه.

/tuše ya ruze ê be ?eškam bu ê be jerke /.

توشه یک روزه، چه در شکم باشد چه در انبان.

کاربرد: آینده‌نگری شرط زندگی است.

۱۰- تا داریم سر دراریم، تا نداریم پیت وراریم.

/tâ dêrim sar derârim- tâ nadârim peit vorârim/.

تا داریم گردن فرازیم، تا نداریم دست و پا می‌زنیم.

کاربرد: ضرورت داشتن برنامه و مدیریت هزینه در خانه؛ زبان‌آوران مالدارانی که به

درماندگی می‌افتند.

۱۱- ای جوونا بخورین، نگه مدارین / میر ز تاریک سرا خور ندارین

/ ?ey javunâ bexorin negah madârin- mayar ze târik sarâ xavar nadârin/?

ای جوانان، بخورید، نگه ندارید، مگر از تاریک‌سرا خبر ندارید؟

کاربرد: توصیه به استفاده مطلوب و مفید از زندگی و دوری از مال‌اندوزی.

۱۲- بخر و مفروش چرم و آهن و که. / bexer o maferuš çarm o ?âhen o kah/.

بخر و نفروش: چرم، آهن و کاه.

کاربرد: داشتن دید اقتصادی و کسب سود و درآمد بیشتر. (چرم، آهن و کاه ارزش خود را

از دست نمی‌دهند.)

/pile beni sare bard ?etavhe /.

۱۳- پیله بنی سر برد اتوهه.

پول را روی سنگ بگذاری، آب می‌شود.

کاربرد: ارزش پول و تقدینگی در امور زندگی.

/pilete bene ?aftav xot rav sâ/.

۱۴- پیلته بنه افتوخت رو سا.

پولت را آفتاب بگذار، خودت برو سایه.

کاربرد: ضرورت حفظ مال.

۱۵- شره دالون شال و نال، شال و نالون شره دال.

/šere dâlun šâl o nâl- šâl o nâlun šere dâl/.

ژولیدگان، شیک و تمیز، شیک‌ها ژولیده.

کاربرد: روزگار گاهی توانگران را نیازمند و نیازمندان را توانگر می‌کند. نباید خیلی به جهان

و مال و منال خود دل بست.

/dah bar noh kon/.

۱۶- ده بر نه کن.

ده بر نه کننده.

کاربرد: آن که درآمدش کمتر از دخل اوست. توصیه به مدیریت اقتصادی داشتن در

زندگی.

/dah bar hašt hašt mene most /.

۱۷- ده بر هشت، هشت من مست.

ده بر هشت، هشت در مشت.

کاربرد: معادل: سرکه نقد به از حلوی نسپه.

/rezqe harke moqaddare/.

۱۸- رزق هر که مقدره.

رزق هرکس مقدر است.

کاربرد: خداوند روزی بندگان را فراموش نمی‌کند. توصیه به توکل و اتکا به لطف

پروردگار.

به صورت‌های زیر نیز بیان می‌شود:

– رزق دست خدایه نه بنده (رزق دست خداست نه بنده).

– رزق و روزینه خدا اده (رزق و روزی را خدا می دهد).

– رزقه خدا اده، وا جم کنی (رزق را خدا می دهد باید جمع کنی): توصیه به تلاش، معادل:
از تو حرکت از خدا برکت.

۱۹- رهیتی قلووه، گله‌داری کم هونه آدمه خراو کنه.

/rahyati qalve galedâri kam hune ?âdome xarâv kone /.

رعیتی زیاد و گله‌داری کم آدم را خانه خراب می کند.

کاربرد: در سختی کار کشاورزی و زراعت زیاد و دامداری اندک، که هر دو زحمت
بسیاری می برند.

۲۰- خری که به پیاز اخریس به گل مهنه. /xari ke be piyâz ?exeris be gel mahne /.

خری که به پیاز می خری در گل می ماند.

کاربرد: هیچ ارزانی بی حکمت نیست. توصیه به دقت در معامله نمودن.

۲۱- ز بو پدو یه بته گندم، صد بته علف او خوره.

/ze bu pedu ya bote gandom sad bote ?alaf ?av xore/.

از برکت یک بوته گندم صد بوته علف آب می خورد.

کاربرد: در کارهای اقتصادی افراد منشاء بهره‌مندی دیگران از روزی می شوند.

۲۲- ز نو کیسن قرض مکن ار کردی خرج مکن.

/ze nu kisen qarz makon ?ar kerdi xarj makon/.

از نو کیسه قرض مکن، اگر کردی خرج مکن.

کاربرد: ضرورت داد و ستد با اهلان و پرهیز از آنان که ظرفیت تجارت را ندارند.

۲۳- شلی بازار ز دلاله. /šoli bâzâr ze dallâle/.

سستی بازار از دلال است.

کاربرد: تعادل و کنترل هرچیز با متولیان آن است.

/sâle ker bereiz o beger/.

۲۴- سال کر بریز و بگر.

سال مه‌آلود بریز و بگیر.

کاربرد: هنگامی که زمستان مه‌آلود و غبارآلودی باشد، کشاورزی پربرکتی در پیش است.

/sezâ gerun ferohten naxeridene/.

۲۵- سزا گرون فروحدن نخریدنه.

سزای گران فروختن، نخریدن است.

کاربرد: در اقتصاد کیفرگران‌فروشی، نخریدن است. توصیه به مقاومت در برابر

گران‌فروشان.



ب) خوداتکایی در امور زندگی و کشاورزی

۱- مو که ندارم حرفی، دو مستم بی ز درفی.

/mo ke nadârom harfi – do mostom bei ze darfi/.

من که حرفی ندارم، دو مشت بهتر از طرفی است.

کاربرد: شانه عاج ار نبود بهر ریش شانه توان کرد به انگشت خویش

۲- پیل دست نساخت. /pile dast nasâxt /

پول دست نساخته.

کاربرد: بختیاری‌ها معتقدند مالی که بدون زحمت و رنج به دست آید به راحتی هم از

دست می‌روند.

۳- رو بگو هونه بووم ویر، تیکه نکه‌ها تونه نی‌کنه سیر.

/rav bego hune bavum veir- tike nokehâ tone nikone seir /

برو به خانه پدر فقیرم بگو: خرده نان‌ها تو را سیر نمی‌کند.

کاربرد: هشدار به فرد برای قطع اتکا به دیگران.

پ) سود و تلاش در کنار هم هستند.

۱- آسیو گرت اکنه نهف لوینه. /?asiyav gart ?ekone nahfe levine /

آسیاب کار می‌کند، نفع آسیابان است.

کاربرد: مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.

۲- ار چی به او گهپ ابید حالا بقون زنجیر ابریدن.

/?ar çi be ?av gahp ?ebid hâlâ baqun zanjir ?eboriden/

اگر چیزی به آب بزرگ می‌شد، حالا قورباغه‌ها زنجیر می‌بریدند.

کاربرد: بی‌مایه فطیر است. با تلاش و گوشش سود به دست می‌آید.

۳- چل دراز چل اکشه، چل کوتال آه کشه. /?âh kaše/ ?êl derâz ?êl kutâl ?ekaše

دراز دست، دست می‌کشد و دست کوتاه، آه می‌کشد.

کاربرد: معادل این سخن حکیم توس: به منزل رسید آن که پوینده بود / بهی یافت آن کس

که جوینده بود.

۴- ار بی کاری او بکن من هونگ بکو. /?ar beikâri ?av bekon mene havang beku/.

اگر بی کاری آب در هاون کن و بکوب.

کاربرد: دوست دارد یار این آشفستگی کوشش بی هوده به از خفتگی

۵- ار بی کاری سر بزه بنه من پیاله. /?ar beikâri sare boze bene mene piyâle /.

اگر بی کاری سر بز را در پیاله بگذار.

۶- ار سوری ای دس بکن به جیوت. /?ar suriei das bekon be jivet/

اگر شیفته ای دست در جیبت کن.

۷- اسو که بید جیک جیک مستونت، نبی فرگ زمستونت.

/?oso ke bid jik jike mastunet nabi ferge zemestunet/.

آن وقت که جیک جیک مستانت بود، فکر زمستانت نبود.

کاربرد: علاج درویشی و فقر را پیش تر کن تا در مانده نشوی!

۸- بکش رنج، بوین گنج. /bekaš ranj bevin ganj /.

رنج بکش، گنج ببین.

این متن نیز در بختیاری رایج است که: بکش رنج تا بخوری آش و برنج.

۹- جو بکال سیر بوهی، سیر اویدی هم جو بکال. طالعات فریبگی

/jo bekâl seir buhi seir ?avidi ham jo bekâl/.

جو بکار سیر می شوی، سیر شدی هم جو بکار.

کاربرد: تلاش برای زندگی و کسب درآمد و محصول بیشتر.

۱۰- جو دز به جوکار نی رسه. /jodoz be jokâr nirase/.

جو دزد به جوکار نمی رسد.

کاربرد: دعوت به کار و تلاش.

ت) پرهیز از اسراف و زیاده‌روی در مصرف

- ۱- مر هر که گا خرد گا ابوهه. /mar har ke gâ xard gâ ?ebu/.
مگر هر که گاو خورد، گاو می‌شود.
کاربرد: دوری از پرخوری.
- ۲- گاز ریشه درار. /gâze riše derâr /.
انبر ریشه درآور.
کاربرد: فرد اسراف‌کار.
- ۳- مر به مال کافر رسیدیه. /mar be mâle kâfar rasidiye?/
مگر به مال کافر رسیدی.
کاربرد: آن که در استفاده از اموال دیگران بی‌مبالا است.
- ۴- میر بنس به دریایه. /mayar bones be deryâye /.
مگر بن آن به دریاست.
کاربرد: استفهام انکاری است، به این معنا که هر چیزی تمام شدنی است، در بهره‌جویی از منابع باید جانب احتیاط و اعتدال را حفظ نمود.
- ۵- حیفات نداره. /heyfât nadâre /.
صرفه‌جو نیست.

ث) قناعت

یکی از مضامین مورد تأکید فرهنگ دینی ما دعوت به قناعت است، پیامبر گرامی می‌فرماید:
خيارُ المؤمنین القانعُ و شِراءُهم الطامعُ: بهترین مؤمنان کسی است که قانع است و بدترین
آن‌ها کسی است که طمع کارست. (نهج‌الفصاحه: ۳۰۹)

در ادبیات رسمی ما نیز بخش‌های وسیعی از سروده‌های فارسی به این امر اختصاص دارد:



خدا را ندانست و طاعت نکرد
قناعت توانگر کند مرد را
که بر بخت و روزی قناعت نکرد
خبر کن حریص جهان گرد را
قناعت سرافرازد ای مرد هوش
سر پر طمع بر نیاید ز دوش

(بوستان: ۱۴۶-۱۴۵)

۱- شا بلیطم بگره بزم بزایه، کَلگ^۱ دوم یک بگره بووم خدایه.

/šâbalitom begere bozom bezâyê – kalgo dum yak begere bavum xodâyê /.

شاه بلوطم بار دهد، بزم بزاید، کَلگ و دوغم فراهم باشد، خدا با من است.
کاربرد: روح ساده و ایللیاتی به نعمت خدا، هرچند ساده، راضی است. در مفهوم کنایی یعنی
خدا با من است پس صاحب همه چیز هستم.

۱. مغز بلوط که در آب خوابانده و شیرین می‌شود. آن را با دوغ و ماست مخلوط و غذای مقوی و ساده‌ای تهیه می‌کنند.

۲- اشکم حالین بخوس دست به نامرد مکش.

/?eškame hâlin bexavs dast be nâmerd makaš/.

شکم خالی بخواب، دست به طرف نامرد دراز نکن.

کاربرد: به مال اندک خود قانع بودن نهایت آزادگی است.

کنج آزادگی و ملک قناعت گنجی است که به شمشیر میسر نشود سلطان را

۳- نون پیاز خت بی تر ز پلو مردمه. /nune piyâze xot beitar ze pelave mardome/.

نان پیاز خودت از پلو مردم بهتر است.

۴- نه بخور به خلوار نه بخور به مثقال. /na bexor be xalvâr na bexor be mesqâl/.

به خروار و به مثقال نخور.

کاربرد: افراط و تفریط نکن.

۵- رو بگو کا سهمیدینه - مو که دیم کالم مر قحط زمینه.

/rav bego kê sahmidine- mo ke deymkâlom mar qahte zomine /.

برو به کاکا سهمیدی بگو: من که دیم کارم، مگر زمین قحط است.

۶- شرآومون دوغه، سوختمون چوقه، حمومون جوقه

/šarâvemun duqe suxtemun čuqe hamumemun juqe/.

نوشیدنی مان دوغ، سوختمان چوب، حمامان جوی است.

۷- طفره زیاد ارسی ادیره. /tafre ziyâd ?orusi ?edeire/.

در حرص زیاد، کفش پاره می‌شود.

کاربرد: در منع حرص و طمع به دنیا.

۸- کم بخور، کر بخوس. /kam bexor ker bexavs/.

کم بخور، جمع بخواب.

کاربرد: قناعت موجب آسایش انسان است.

/mâr gele ze qanâat xore /

۹- مار گله ز قناعت خوره.

مار گل را با قناعت می خورد.

ج) داشتن حساب و کتاب دقیق و پیشگیری از زیان، اندیشه در کار

/alq o mâl šariken /

۱- علق و مال شریکن.

عقل و مال شریک هستند.

کاربرد: کسب مال و تجارت مستلزم داشتن عقل است.

/kâr konom mirâ kârdunom namirâ /

۲- کارکنم میرا، کاردونم نمیرا.

کارکنم بمیرد، کاردانم نمیرد.

کاربرد: کاردان خردمند برتر از کارگر قدرتمند است.

/zarare kam dastese busom/

۳- ضرر کم دستسه بوسم.

دست ضرر کم را می بوسم.

/zarar vâ be mâl be zane na be jun/

۴- ضرر وا به مال بزنه نه به جون.

ضرر باید به مال بخورد نه به جان.

پروژه کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی
انستیتوت ملی تحقیقات اجتماعی

چ) نهی از تنگ نظری و خست

/?av xore dastese leise /

۱- او خوره دستسه لیه.

آب می خورد دستش را می لیسد.

/mâle maxorun ze bexorune/

۲- مال مخرون ز بخورونه.

مال نخوران از بخوران است.

۳- آدم لچر آرد ریزه من پرزین دست گره زیرسون.

/?âdome laçar ?ârd reize mene parzin dast gere zeiresun/.

خسیس آرد را در بوته خار می‌ریزد و زیرش دست می‌گیرد.

۴- آدم گناس هم گسنه‌ای نه خوره هم نوهانه.

/?âdome genâs ham gosne ei ne xore ham nuvhâne /.

خسیس هم گرسنگی می‌خورد هم نان‌ها را.

کاربرد: خسیس علی‌رغم داشتن نان، گرسنگی می‌کشد، سپس مجبور می‌شود نان‌های خود را بخورد.

/yo ham çonun gâ be sorfe ni/.

۵- یو هم چونون گا به سرفه نی.

ایشان هم چنان گاو بر سفره نیست.

کاربرد: کنایه از بخشنده و مهمان‌نواز.

/jun be malke mit nide/.

۶- جون به ملک میت نیده.

جان به ملک‌الموت نمی‌دهد.

کاربرد: فردی سخت‌جان و خسیس است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ح) درباره شریک

/?asbes do pošte nivordâre/.

۱- اسبس دو پُشته نی ورداره.

اسبس دو پشته بر نمی‌دارد.

کاربرد: اهل شراکت و رفاقت در معامله و تجارت نیست.

/deige šariki vâ qol niyâ/.

۲- دیگ شریکی وا قل نیا.

دیگ شریکی جوش نمی‌آید.

کاربرد: پرهیز از شراکت.

/ deiges šariki nivordâre /.

۳- دیگس شریکی نی ورداره.

دیگس شریکی برنمی دارد.

۴- شریک ار خوبی، خدا یکی سی خس راست اکرد.

/šarik ?ar xu bi xodâ yeki si xos râst ?ekerd/.

شریک اگر خوب بود خدا یکی برای خودش درست می کرد.

۵- مال خمه نون از نم منس تو گلپ گلپ اخوری؟

/mâle xome nun ?ezanom menes to golop golop ?exori/.

من در مال خودم نان می زنم، تو قلپ قلپ می خوری.

کاربرد: به کسی که آیین رفاقت یا استفاده از اموال دیگران را رعایت نمی کند.

/hâlâ vâ šeytun konji bekâlom/.

۶- حالا وا شیطان کنجی بکالم.

حالا با شیطان کنجد بکارم.

کاربرد: خطاب به نارفتی و آن که در دوستی و شراکت قابل اعتماد نیست.

خ) وجدان کاری و انصاف در مصرف بهینه دارایی ها

/mâle na ze xo vo dele beirahm/.

۱- مال نه ز خو و دل بی رحم.

مال غیر و دل بی رحم.

کاربرد: کسی که در پاسداشت و استفاده از مال غیر بی انصاف باشد.

/mayar be mâle kâfar rasidiye /.

۲- میر به مال کافر رسیدیه ؟

مگر به مال کافر رسیدی؟

۳- کالک به پا جمسون کرد، پوتین به پا کمسون کرد.

/kâlak be pâ jamsun kerd – putin be pâ kamsun kerd/.

مردی با کفش‌های پلاستیکی مال اندوخت، پوتین به پا آن‌ها را کم کرد.
کاربرد: توصیه به فرزندان که با بی‌انصافی دارایی و رنج پدران را به باد ندهند.

د) نقدینه و هزینه‌های سنگین زندگی

/çande kisenet xarj kon/.

۱- چند کیسنت خرج کن.

اندازه کیسه‌ات خرج کن.

کاربرد: فرد باید به قدر درآمدش هزینه نماید.

/jange šomšeir kone savdâne pil/.

۲- جنگه شمشیر کنه سودانه پیل.

جنگ را شمشیر می‌کند، سودا را پول!

کاربرد: برای تجارت پول هنرنمایی می‌کند!

۳- جو خرنه مسری کنه، پیل پیانه اسمی کنه.

/jo xarene mesri kone pil piyâne ?esmi kone /.

جو خر را قوی می‌کند، پول مرد را نام‌دار می‌کند. مطالعات فرهنگی

کاربرد: مرد برای اظهار لیاقت‌ها و توانایی‌هایش به پول نیاز دارد.

۴- کخدایی شارت و بارت اخو، یه دو گونی هم آرت اخو.

/kaxodâei šarto bârt ?exo – ya do guni ham ?ârt ?exo/.

کدخدایی قیافه و ریخت می‌خواهد، دو گونی هم آرد می‌خواهد.

کاربرد: مرد علاوه بر هنرهای مختلف به پول هم نیاز دارد. رییس علاوه بر قیافه ظاهری،

مال و دارایی می‌خواهد تا هنر خود را نشان دهد.

۵- ار پیل بو سر سویل شا ابو نقاره خونه هم بزنی.

/?ar pil bu sare seveile šâ ?ebu naqârexune ham bezani/ .

اگر پول باشد سر سیل شاه می توان نقاره خانه زد.

۶- ار میهمونم یکی بو گامه کشم سیس. /?ar mihmunom yeki bu gâme košom sis/.

اگر مهمانم یکی باشد گاوم را برایش می کشم.

کاربرد: مهمان عزیز است ولی کثرت مهمان مانع خدمت‌گزاری درست میزبان می شود. اگر هزینه امری سنگین شود، کارگزار قدرت اجرای آن را ندارد.

جمع بندی

ادب شفاهی سرشار از گفتار و سخنان خردمندانه‌ای است که به همت زنان و مردان گمنام تولید و منتشر می شود، بسیاری از این متن‌ها به صورت‌های متنوع مانند زبان‌زد و ضرب‌المثل بینش و اندیشه گویشوران آن‌ها را نشان می دهد. در این نوشتار مفاهیم اقتصادی و مصرف‌نزد بختیاری‌ها مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است.

بختیاری‌ها ضمن توجه به آثار مثبت سرمایه و درآمد، حرص و دیگر صفت‌های زشت مرتبط با جنبه‌های اقتصادی را مذموم می دانستند و صفات نیک انسانی و بهینه مصرف کردن اقتصاد و داشتن الگوی مناسب مصرف را ترویج می کردند.

از بین هزاران متن منشور و منظوم زبان‌زد، پند و ضرب‌المثل بختیاری، که از مناطق بختیاری‌نشین ایران انتخاب شده است، نمونه ارایه شده، برگزیده تحلیل و بررسی محتوایی و کاربردی شد. روح مهمان‌نوازی و وابسته نبودن عشایر و روستاییان به دنیا، منافاتی با هوشمندی آنان در کسب مال و سرمایه، هزینه یا انباشت برای آینده ندارد.

منابع

۱. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۰) *نهج الفصاحه*، تهران: انتشارات جاویدان.
۲. تقوی، نعمت‌الله (۱۳۸۷) *جامعه‌شناسی روستایی*، چ ۵، تهران: دانشگاه پیام نور.
۳. سعدی شیرازی (۱۳۷۵) *بوستان «سعدی نامه»*، توضیح غلامحسین یوسفی، چ ۵، تهران: خوارزمی.
۴. طیبی، حشمت‌الله (۱۳۸۴) *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*، چ ۵، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۵. قرخلو، مهدی (۱۳۸۲) *مهاجرت و اسکان عشایر*، تحلیلی از مهاجرت قشقای‌های ایران به شهرها، تهران: نقش بیان.
۶. قنبری عدیوی، عباس (۱۳۸۱) *امثال و حکم بختیاری*، شهرکرد: ایل.